

دانش اگر در ثریا هم باشد مردمانی از سرزمین پارس بر آن دست خواهند یافت.

پیامبر اعظم (ص)

شرح جامع

تاریخ روابط بین‌الملل

«علوم سیاسی و روابط بین‌الملل»

مولف: جواد مددی

انتشارات ارشد

پیشگفتار ناشر

خداوند بزرگ را شاکریم که فرصتی عنایت فرمود تا بتوانیم قدمی در جهت گسترش علم و فرهنگ کشور عزیزمان برداریم و مسیری هموار را در اختیار مخاطبان و داوطلبان علاقمند به ادامه تحصیل قرار دهیم. از آنجائی که درحوزه کتاب‌های درسی و کمک درسی کارشناسی ارشد کتاب‌های زیادی به رشته تحریر در آمده است با این حال وجود یک مجموعه جامع، دقیق، کامل و دارای رفرنس(منابع) مستند احساس می‌شود.

همیشه دغدغه داشتیم که ای کاش می‌شد تمامی منابع پراکنده و گاهاً دست نایافتنی کنکور در یک مجموعه به گونه‌ای جذاب و شیوا آماده می‌شد و همچنین سوالات دوره‌های قبل کنکور نیز به گونه‌ای تشریحی پاسخ داده می شدند، که خدشه‌ای بر آنها وارد نشود و خیال داوطلبان عزیز آنقدر آسوده باشد که اطلاعات مندرج در پاسخنامه‌ها را برای بهره‌گیری در آزمون خود بکار گیرند. این کار با یاری خداوند بزرگ و همکاری نخبه‌ترین دانشجویان و اساتید کشور در انتشارات ارشد هماهنگ گردید و در تمامی مقاطع تحصیلی از کاردانی به کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در حوزهٔ آزمون‌های سراسری – آزاد و پیام نور بسته‌های آموزشی که شامل کتاب‌های بانک سوالات و کتاب‌های شرح جامع درس آماده گردید. در تهیه مجموعه‌های فوق‌الذکر از فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد که حائز رتبه‌های تک رقمی کنکور می‌باشند، استفاده کرده‌ایم، تا شما عزیزان بتوانید در راستای افزایش توان علمی خود در جهت نیل به مقصود خویش نایل آیید. بدون تردید می‌توان گفت که برای اولین بار در نظام آموزشی کشور مجموعه‌ای به این سبک عرضه می‌شود که در کیفیت و کمیت بی‌نظیر بوده و تمامی نیازهای داوطلبان عزیز را پوشش داده است. امید است که استفاده از این مجموعه عزیزان را در جهت موفقیت در آزمون یاری رسانده باشد. در پایان لازم به ذکر است که بی نقصی محض از آن خداوند متعال می‌باشد، بنا براین از تمامی خوانندگان و داوطلبان عزیز خواهشمندیم نظرات سازنده خود را در مورد این کتاب به سایت انتشارات ارشد اعلام نمایند تا ما را در جهت هر چه بهتر آماده کردن این محصولات یاری رسانند.

با تشکر

ناشـــــر

www.arshadbook. ir

به نام خداوند بخشنده مهربان

پیشگفتار مولف

نظر به اینکه دانشجویان داوطلب آزمون کارشناسی ارشد علوم سیاسی همواره با انبوهی از منابع مطالعاتی پراکنده روبرو بوده‌اند، اینجانب بر آن شدم تا با گردآوری کلیاتی از این منابع که شامل اهم مطالب می‌باشد به ایشان مدد رسانم. امید آنکه این مجموعه گامی باشد، هر چند کوچک در راستای پیشرفت علمی دانشجویان عزیز.

در پایان از تمامی کسانی که مرا در گردآوری این مجموعه یاری رساندند تشکر می‌نمایم.

جواد مددی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

پیشگفتار ناشر ۳
پیشگفتار مولف ۴

بخش اول: اوضاع جهان از وستفالی تا جنگ جهانی اول

فصل اول:جهان از وستفالی تا کنگره وین ۹
قسمت اول: وستفالیا و پیامدهای آن ۹
قسمت دوم: تحولات عرصه بین الملل ۱۴
قسمت سوم: دیپلماسی و روابط بین الملل در قرن هجدهم ۱۹
فصل دوم:وقایع مهم جهان از کنگره وین تا جنگ جهانی اول ۲۸
قسمت اول: کنگره وین و اهمیت آن در روابط بین ملتها ۲۸
قسمت دوم: تحولات سیاسی اروپا از انقلاب‌های ۱۸۳۰ تا وحدت آلمان ۳۳
قسمت سوم: اوضاع بین الملل از ۱۸۷۰ تا تشکیل اتفاق مثلث ۳۸
قسمت چهارم: تحولات روابط بین‌الملل در آغاز قرن بیستم ۴۵

بخش دوم: روابط بین‌الملل از جنگ جهانی اول تا امروز

فصل اول: روابط بین‌الملل از ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ ..... ۵۹
قسمت اول: جنگ جهانی اول و پیامدهای آن ۵۹
قسمت دوم: مسائل مهم بین‌المللی در دهه ۱۹۲۰ ..... ۶۷
قسمت سوم: روابط بین‌الملل از ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۵ ..... ۷۱
قسمت چهارم: جنگ جهانی دوم ۷۷
فصل دوم: تحولات مهم بین‌المللی از جنگ جهانی دوم تا امروز ۸۸
قسمت اول: دوره جنگ سرد نخست: ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۳ ..... ۸۸
قسمت دوم: تحولات روابط بین‌الملل در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ..... ۹۴
قسمت سوم: جنگ سرد جدید و مقدمات فروپاشی شوروی: ۹۰-۱۹۷۹ ..... ۹۷
قسمت چهارم: روابط بین‌الملل در دهه ۱۹۹۰ ..... ۱۰۱

بخش اول

اوضاع جهان از وستفالی تا جنگ جهانی اول

عناوین اصلی

- **فصل اول:** جهان از وستفالی تا کنگره وین
  - قسمت اول: وستفالیا و پیامدهای آن
  - قسمت دوم: تحولات عرصه بین‌الملل
  - قسمت سوم: دیپلماسی و روابط بین‌الملل در قرن هجدهم
- **فصل دوم: وقایع مهم جهان از کنگره وین تا جنگ جهانی اول**
  - قسمت اول: کنگره وین و اهمیت آن در روابط بین ملتها
  - قسمت دوم: تحولات سیاسی اروپا از انقلابهای ۱۸۳۰ تا وحدت آلمان
  - قسمت سوم: اوضاع بین‌الملل از ۱۸۷۰ تا تشکیل اتفاق مثلث
  - قسمت چهارم: تحولات روابط بین در آغاز قرن بیستم

تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل

همزمان با رنسانس تحولی در نظم جهان آغاز گردید که تا امروز ادامه داشته و به دوره وستفالیا مشهور است. امروزه شواهدی مبنی بر پایان این دوره به چشم می خورد که می تواند به شروع دوره پساوستفالیا (پست وستفالیا) تعبیر شود.

شاخص عمده دوره وستفالیا، پیدایش، رشد و تکوین دولتهای ملی است که انحصار بازگیری روابط بین الملل را به خود اختصاص دادند. به عبارت دیگر عنصر پایه نظم بین المللی در این دوره دولت ملی است. در این زمان نبود یک قدرت فائقه که بتواند نظم مقتدرانه ای را از بالا بر اعضای جامعه بین الملل تحمیل کند به سلسله مراتبی انجامید که در آن قدرتهای بزرگ در بالای هرم و قدرتهای کوچکتر به میزان قدرت خود در قسمتهای میانی و پایین آن قرارگرفتند. بر همین اساس چند قدرت اروپایی که اقتدار خود را از جنگهای سی ساله مذهبی (۴۸ - ۱۶۱۸) تا کنگره وین (۱۸۱۵) به تدریج به اثبات رسانده و به کانون قدرت جهان تبدیل شدند در بالای هرم قرار گرفتند. این قدرتها توانستند قدرتهای غیراروپایی نظیر امپراتوری چین، ایران و عثمانی را به حاشیه رانده یا مقهور قدرت خویش سازند. بدین سان نظم وستفالیا نظمی اروپایی بود که به آرامی به سراسر جهان تسری یافت. در نتیجه، جهانی شدن این نظم (وستفالیا) یکی دیگر از ویژگی های عصر وستفالی بود که برخلاف گذشته به یک قاره یا منطقه محدود نمی شد.

با گذشت زمان و شکل گیری جنگ های جهانی اول و دوم در این دوره، اینک بسیاری از پایه هایی که نظام وستفالیا بر آن استوار بود در حال فروریزی است و حاکمیت ملی و انحصار بازگیری دولتها که از مهمترین پایه های این نظم به شمار می رود به شدت از سوی نیروهای فراملی، وابستگی متقابل و جهانی شدن و ... به چالش طلبیده شده اند. (وقایع جهان امروز همچون جنگ عراق و افغانستان و ...)

همچنین سرزمین به عنوان یکی از ارکان اصلی حاکمیت در حال رنگ باختن و محو شدن است، چرا که حاکمیت دولتها در درون مرزهای ملی آنها مورد هجوم نیروهای بین المللی قرار می گیرد و قدرتهای مجزا از یکدیگر در حال ادغام و پیوند در یکدیگر هستند.

به این ترتیب تاریخ دیپلماسی که نشانگر روابط میان دولتها بود ابتدا جای خود را به تاریخ روابط بین الملل داد که مبین تمامی روابط جریان یافته برون مرزی از جمله روابط بین افراد بود. امروزه عرضه بین الملل خود به جامعه بین الملل یا جهانی تبدیل شده که هیچ مرز یا محدوده ای در آن وجود ندارد. و این حالت خود نافی هر گونه تفاوت بین جامعه ملی و جهانی است.

فصل اول

جهان از وستفالی تا کنگره وین

قسمت اول: وستفالیا و پیامدهای آن

معاهدات وستفالی عبارت بودند از دو معاهده «مونستر» و «اوزنابروک» که در پایان جنگهای سی ساله مذهبی در منطقه وستفالی آلمان به امضا رسید. زمینه ساز این معاهدات جنگهای سی ساله مذهبی بود و دستاورد آن علاوه بر آزادی مذهبی که بیش از این هم به تائید امپراتوری مقدس رم ژرمن و پادشاه فرانسه رسیده بود عبارت بود از تائید حق شاهزادگان در امضای آزادانه پیمانهای صلح یا اعلان جنگ، به این ترتیب پوسته امپراتوری شکاف خورد و چهارصد شاهزاده نشین به حاکمیت واستقلال دست یافتند. چنین بود که وستفالی سمبل و نماد عصر جدید و نقطه آغاز تشکیل دولتهای ملی بود. به عبارت دیگر وستفالی نماد رنسانس در حوزه روابط بین الملل بود.

۱- زمینه‌ها

الف) رنسانس: رنسانس یا نوزایی به تحولی گفته می شود که از اواخر قرن پانزدهم تمام جنبه های زندگی مردم اروپای باختری را در برگرفت و موجب شکوفایی هنری، ادبی، سیاسی و اجتماعی شد. این تحول را به آن سبب نوزایی می گویند که دوره هزارساله قرون وسطی را به مثابه یک دوره بی روح و تاریک مختومه اعلام و از نو به میراث یونان و روم باستان بازمی گشتند.

در واقع جنگهای صلیبی (۱۲۹۱-۱۰۹۵) میان مسلمانان و مسیحیان و جنگ های صد ساله (۱۴۵۳-۱۳۴۰) بین فرانسه و انگلستان، ضربه های لازم را بر اروپاییان وارد و آنها را برای دگرگونیهای ژرف آماده ساخت. در طول جنگهای صلیبی اروپاییها با فلسفه و حکمت یونان و تمدن اسلامی آشنا شدند، همچنین این جنگها سبب رونق شهرهای حوزه مدیترانه و افزایش سفرها شد.

به این ترتیب عصر فتوحات آغاز شد و کشف قاره آمریکا در سال ۱۴۹۸ طلا و ثروت زیادی نصیب را اروپاییان ساخت. انباشت ثروت، زندگی محقر اروپاییها را دگرگون نمود. حال گروهی این مجموعه دگرگونیها را رنسانس می نامند و گروهی دیگر این مجموعه را مرکب از سه جزء یعنی هومانیسم، رنسانس و اصلاح مذهبی توصیف می کنند.

همچنین رویداد دیگری که در این زمان تاثیر شگرفی بر جای گذاشت اختراع صنعت چاپ بود که در دهه ۱۵۵۰ سبب افزایش شمارگان آثار مهم و انتقال آن در افکار عمومی بود.

ب) جنبش اصلاح دینی: نابسامانی اجتماعی، فقر و فاقه و هر عیب دیگری که مردم را از زمانه خویش بیزار می کند قبل از هر چیز به حساب تشکیلات سیاسی و سیاستمداران گذاشته می شود ولی مردم اروپا در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی بلاها را به حساب کلیسا می‌گذاشتند که نماد نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرون وسطی بود. و جالب آنکه این اندیشه اصلاحات ابتدا در خود کلیسا شکل گرفت و بعد به بیرون انتقال یافت.

این مسئله سه دلیل داشت:

- **علل مذهبی:** نگرانی نسبت به آینده اعتقادات مذهبی مردم در پایان قرون وسطی که به اندیشه های الحادی تن سپرده بودند، دوستداران مذهب مسیح را به فکر اصلاحات انداخت. حرکات جدیدی شکل گرفتند که در جهت اصلاحات زهدگرایانه و برخلاف عقل گرایی تومیست و موافق اندیشه های نوافلاطونی و هومانیستی بود که ارکان کلیسا را آرام آرام متزلزل می ساخت.

علل اخلاقی: سوءاستفاده های ارباب کلیسا از مقامات خود و اعمال خلاف شئون مذهبی، اخلاقی و انسانی که از آنها سر می زد باعث بی اعتباری آنها و روی تافتن مردم از کلیسا می شد. (خرید و فروش بهشت، زندگی با فواحش، ثروت اندوزی و ...) و از سوی دیگر جنگهای صلیبی نیز بر دامنه اقتدار و ثروت کلیسا می‌افزود و در نتیجه زمینه فساد بیشتر را فراهم می‌ساخت.

دعوای امپراتوران و پادشاهان با پاپ بر سر حق تعیین مناسب کلیسایی و اعمال مذهبی بود که گاه به سزار و پاپیسم یعنی سلطه پاپ بر قیصر می انجامید و گاه نیز با مقاومت پادشاهان نظیر توقیف بنیفاس هشتم از سوی فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه یا مقاومت هانری هشتم پادشاه انگلستان جنگ مغلوبه می‌شد.

علل اقتصادی و سیاسی: ولخرجی ها و اسرافهای کلیسا که هزینه آن بر مومنین تحمیل می شد کمر مردم را خم می‌کرده و بر گرده دولتها فشار می آورد باعث اعتراض دولتها و شاهزادگان می‌شد. همچنین این شاهزادگان گرایش زیادی به استقلال در برابر امپراتوری از خود نشان می دادند.

(امپراتوری مقدس رم - ژرمنی را اتون بزرگ در سال ۹۶۲ میلادی پایه نهاد و به پیروی از شارلمانی، تمام سرزمینهای اروپا را حول محور دین مسیح زیرسلطه خود درآورد. این امپراتوری شامل ایتالیا، آلمان، هلند، بلژیک، چک و اسلواکی، اتریش، مجارستان و گاه اسپانیا می شد.

از قرن ۱۴ میلادی تمام امپراتوران از خانواده هایسبورگ اتریش انتخاب می شدند که علاوه بر شاهزاده‌نشین‌ها کلیساهای فرانسه و انگلستان هم تابع پاپ رم بودند.

اولین اعتراض از سوی فیلیپ لوبن در برابر بنیفاس هشتم شکل گرفت که به پیدایش آموزه گالیکن یعنی استقلال کلیسای فرانسه دامن زد و چنان عرصه را بر بنیفاس تنگ کرد که دق مرگ شد.

ضربه دوم با استقلال کلیسای انگلستان از سوی هانری هشتم در سال ۱۵۳۴ و آموزه آنگلیکن که همان استقلال همیشگی کلیساهای انگلستان از رم باشد وارد شد.

همان طور که اشاره شد بسیاری از شاهزادگان از فقدان استقلال و آزادی ناراضی بودند و به مجرد ظهور حرکت اصلاح دینی با آن همراه شدند، در حقیقت کلیسا و امپراتوری دو ستون یک خیمه بودند که یکی بازوی فرهنگی - اجتماعی و دیگری بازوی سیاسی و نظامی نظام قرون وسطایی محسوب می شدند. در برابر این محور، حرکت جدید هم دو پایه داشت که یکی مذهبی و فرهنگی و دیگری سیاسی بود. اصلاح طلبان در برابر کلیسا و شاهزادگان در برابر امپراتور قرار گرفتند و با یکدیگر متحد شدند. و پشتوانه ای سیاسی در جهت اصلاحات دینی قرارگرفت.

شروع حرکت

در چنین فضایی بود که در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ مارتین لوتر کشیش کلیسای وتنبرگ آلمان اعتراض نامه ۹۵ ماده ای خود را به سردر کلیسایی که در آن نماز می خواند آویخت و طی آن عمل پاپ و آلبر امیر براندنبورگ را در بخشش گناهان و فروش بهشت تقبیح و محکوم کرد. این امر سرآغاز پیدایش مذهب جدیدی در دین مسیح بود که مقدر بود نیمی از اروپا را فرا گرفته و تاریخ این سرزمین را عوض کند. تاثیر اندیشه های آراسموس و هومانیسم بر تفکرات لوتر آشکار بود. به زودی کسان دیگری همچون ژان کالون در فرانسه و زوینگلی در سوئیس بر دامنه اعتراضات افزودند و آیین های مشابهی را برپا داشتند. این نهضت «پروتستانیسم» شتابان بر حوزه های وسیعی از اروپا به ویژه شمال این قاره سایه افکند و اقدام کلیسای رم نیز در جهت اصلاح خود در قالب شورای ترنت (۶۳-۱۵۴۵) بی تاثیر بود.

نهضت جدید پس از امضای صلح آگسبورگ در ۱۵۵۵ و تصویب ۳۹ ماده موسس کلیسای آنگلیکن به این صورت بود:

- در شبه جزیره ایبری و قسمتهای مدیترانه ای پروتستانیم سرکوب و کاتولیسم از نو مستقر گردید.
- در شمال اروپا پروتستانیم ریشه گرفته و ایالات شمال و شرق آلمان، اسکاندیناوی، فنلاند و ایسلند زیر پوشش لوتریانیسم قرار گرفتند.
- کالونیسم در اسکاتلند و آموزه انگلکین که نوعی پروتستانیم انگلیسی بود در ویلز گسترش یافت.

اما سرزمینهای بین این دو قسمت اروپا مثل فرانسه، هلند، رمانی، سوئیس، اتریش و بوهم، مجارستان، لهستان شاهد پیروزی کالونیسم بودند که از سوی بورژوها حمایت می شدند ولی حکومتها کم و بیش به مذهب کاتولیک وفادار مانده بودند. از این پس جنگ بین کاتولیکها و پروتستانها اجتناب ناپذیر بود و سرزمین هایی که در موقعیت بینابین بودند به صورت کانون اصلی درگیری های مذهبی درآمدند. در فرانسه زمام امور در دست پادشاه بود اما در آلمان درگیری‌ها جنبه بین المللی پیدا کرده و به صورت جنگهای سی ساله مذهبی نمایان گردید.

۲- جنگهای مذهبی و آثار آن

جنگهای مذهبی بیش از صد سال طول کشید که تنها سی سال آن جنبه بین المللی داشت. این جنگها به منزله زایمانی بود که فرزند آن دولت ملی به شمار می رفت. زمینه های فکری دولت ملی از دعوای دین و دولت در پایان قرون وسطی فراهم شده بود. همچنین زمینه های عینی و اجتماعی دولت مدرن نیازمند یک قربانی بود که طی یک جنگ خونین به انجام می رسید و آن مرگ امپراتوری مقدس بود.

الف) وضعیت امپراتوری مقدس و قدرتهای دیگر جهان در قرن شانزدهم

در اروپا وضعیت به این صورت بود که سه قدرت عمده به چشم می خورد که عبارت بودند از:

امپراتوری مقدس، پادشاهی فرانسه، پادشاهی انگلستان

در این زمان خانواده هایسبورگ اتریش بر قسمت اعظم اروپا تسلط داشت. در فرانسه هم فرانسوای اول حکومت می کرد که به شدت با خانواده هایسبورگ در رقابت بود. در انگلستان نیز چند خانواده حرکت می کردند که مهمترین آنها خانواده استوارت پادشاه اسکاتلند بود. تئودورها هم بر ویلز حکمرانی داشتند که آخرین زمامدار این سلسله الیزابت بود که در سال ۱۵۵۸ به سلطنت رسید و با مداخله در امور اسکاتلند بر اقتدار خود افزود و یکی از دوره‌های پرافتخار انگلستان را در آغاز دوران جدید رقم زد.

۱- شارلکن امپراتور اروپا که در سال ۱۵۲۰ به مسند قدرت نشسته بود و سرزمینهای بسیاری را در سلطه داشت به علت حملات مکرر عثمانی‌ها به محاصره درآمده (وین ۱۵۲۹) بود در سال ۱۵۵۵ با قبول صلح آگسبورگ آزادی مذهبی (هم کاتولیک و هم پروتستان) را پذیرفت و یکسال بعد از مقام خود استعفا و کنج عزلت گزید.

وی حکومت اتریش و بومهم و مجارستان را در سال ۱۵۲۲ به فردیناند (برادر) و در سال ۱۵۵۵ باقی متصرفاتش را به فرزند خود فیلیپ داد که به نام فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا شهرت یافت. به این ترتیب قلمرو هایسبورگ نه تنها به دو قسمت تقسیم شد بلکه بین اسپانیا و سرزمین گود یعنی بلژیک و هلند و لوکزامبورگ فاصله افتاد. این سرزمینهای میانی همه شاهزاده‌نشین بودند که بین آنها هیچ اتفاق و وحدتی وجود نداشت. یکی از مشکلات فیلیپ دوم استقلال خواهی مردم این سرزمین بود که او را برخلاف پدرش غریبه می دانستند. به طوری که ویلیام درانژ که خود نائب السلطنه فیلیپ بود در راس جنبشهای استقلال خواهی قرار گرفت و با اتحاد هفده ایالت و کمک انگلستان بر علیه فیلیپ دوم شورید. اما فیلیپ موفق شد بین آنها اختلاف بیاندازد و ده ایالت جنوبی را که بیشتر کاتولیک بودند را با خود موافق سازد اما هفت ایالت شمالی در سال ۱۵۷۹ «اتحاد

اوترخت» را بوجود آوردند و در سال ۱۵۸۱ به نام هلند استقلال خود را اعلام داشتند. همچنین در سال ۱۵۸۸ با وقوع حوادثی که گذشت انگلستان به حمایت پرونستانها پرداخت و به جنگ با اسپانیا مشغول شد. این جنگ با پیروزی انگلستان به پایان رسید و کشتی های اسپانیایی درهم کوبیده شدند (باد پروتستان)

نتیجه مهم این جنگ انتقال قدرت دریایی اسپانیا به انگلستان و هلند بود. این امر سبب افزایش قدرت این دو کشور شد. در این زمان همکاری هلند و انگلستان برای استعمار سرزمینهای دیگر شروع شد. در سال ۱۶۰۷ انگلیسیها در ویرجینیا و در سال ۱۶۱۲ هلندیها در نیویورک آمریکای امروزی مستقر شدند. در عوض اسپانیا دوران زوال خود را آغاز کرد. در سال ۱۶۴۰ پرتقال هم دوباره استقلال خود را به دست آورد.

۲- در همین زمان فرانسویها از این تحولات اروپایی طرفی نبستند زیرا درگیر کشمکشهای داخلی و جنگ مذهبی بودند. در سال ۱۵۵۹ هانری دوم به قتل رسید و از فرزندان او نیز فرانسوای دوم یکسال حکومت کرد.

سلسله کاپه سین ها با ورود هانری چهارم از خانواده بوربن‌ها (که تا انقلاب کبیر فرانسه در قدرت ماندند) در سال ۱۵۸۹ به پایان رسید. هانری چهارم که خود رئیس فرقه هوگه نویا پروتستان‌های فرانسه بود به کاتولیک تغییر مذهب داد اما براساس فرمان او موسوم به فرمان نانت در سال ۱۵۸۹ آزادی مذهب مردم پذیرفته شد.(مانند صلح آگسبورگ ۱۵۵۵ از سوی شارلکن) هانری چهارم در سال ۱۶۱۰ کشته شد و لوئی سیزدهم به سلطنت رسید.

در خارج از اروپا نیز امپراتوری‌های در چین، هند و عثمانی و ایران تنها قدرت‌های قابل یادآوری بودند.

امپراتوری چین زیر سلطه سلسله مینگ قرار داشت و هندوستان به دولتهای متعدد کوچکی تقسیم شده بود که همه آنها به تصرف بابر از بازماندگان تیمور درآمدند(۱۵۳۰)

اما در ایران تقریبا همان اتفاقی افتاد که در اروپا افتاد شاه اسماعیل صفوی در ۱۵۰۱ تاجگذاری کرد و قدرتهای محلی را برانداخت و دولتی متمرکز و مجهز به یک مذهب رسمی را بوجود آورد. به طوری که دولت صفویه را می توان به دولت فرانسه در اروپا تشبیه کرد و امپراتوری عثمانی را به امپراتوری مقدس رم و ژرمن.

امپراتوری عثمانی که مقدمات آن از قرن سیزدهم فراهم شده بود با فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ بوجود آمد. این امپراتوری هم مانند امپراتوری مقدس اروپا از سرزمینهای وسیع و نامنسجمی از اروپا تا خلیج فارس بوجود آمده بود که پایه اقتدار آن بر مذهب استوار بود. سلطان سلیم اول پس از جنگ چالدران ۱۵۱۲ خود را در سال ۱۵۱۷ خلیفه مسلمین نامید. امپراتوری عثمانی در زمان سلیمان مجلل (۱۵۶۶) راه اروپا را در پیش گرفت و دوبار نیز وین را در ۱۵۲۹ و ۱۵۳۲ محاصره نمود. عثمانیها و اتریش چند قرن متوالی در حال جنگ بودند و رقیب شرقی امپراتوری عثمانی، کشور ایران و رقیب غربی امپراتوری مقدس هم کشور فرانسه بود به همین دلیل روابط خوبی بین عثمانی و فرانسه از یکسو و ایران و اتریش از سوی دیگر برقرار شد.

اما افول قدرت عثمانی از پیمان کارلو ویتز آغازگردید که در سال ۱۶۹۹ در برابر اتحاد مقدس (روسیه، لهستان، امپراتوری) به آن تن در داد.

ب) جنگ های سی ساله و قراردادهای وستفالی

چنانکه دیدیم اروپا به سه ناحیه تقسیم شد. شمال پروتستان، جنوب کاتولیک و ناحیه مرکز که بینابین بود.

ایالات پروتستان آلمان در سال ۱۶۰۸ به تشویق امیر پالاتین اتحادیه ای تشکیل دادند و با هلند و انگلستان باب مراوده را گشودند. ایالات کاتولیک هم در سال بعد به رهبری باویر اتحادیه ای تشکیل داده و از اسپانیا تقاضای کمک کردند. به این

ترتیب زمینه های بین المللی شدن درگیری های مذهبی فراهم شد. و از سویی دیگر دولت فرانسه به رغم کاتولیک بودن، به دلیل هراس از خانواده هایسبورگ تصمیم گرفت از اتحادیه پروتستان حمایت کند.

در سال ۱۶۱۸ مردم بومهم به طرفداری از پروتستان‌ها نمایندگان امپراتور فردیناند را کشتند. فردیناند تصمیم به مقابله گرفت. با آنکه فرانسه و هلند از پروتستان‌ها حمایت می کردند قوای امپراتوری توانست آنها را شکست دهد. با این حال به زودی پروتستانی ها رهبر جدیدی پیدا کردند به نام (گوست و آدولفوس) پادشاه سوئد. او در سال ۱۶۳۰ قوایی را وارد آلمان کرد و با امپراتوری مقدس درگیر شد. اما پادشاه سوئد در سال ۱۶۳۲ کشته شد و رهبری جریان ضد امپراتوری به دست فرانسه افتاد.

جنگها آنقدر ادامه یافت که هر دو طرف خسته شدند و از سال ۱۶۴۴ مقدمات مذاکرات صلح فراهم شد. دولتهای کاتولیک در شهر مونستر و دولتهای پروتستانی در شهر اوزنابروک با نمایندگان امپراتور به مذاکره مشغول شدند و در سال ۱۶۴۸ دو پیمان به امضا رسید که به معاهدات وستفالی مشهور شد. اما دولت اسپانیا تا سال ۱۶۵۹ همچنان به جنگ علیه فرانسه ادامه داد.

این معاهدات چیزی نبود جز پذیرش دو اصل آزادی مذهب که بیش از این در صلح آگسبورگ ۱۵۵۵ و فرمان نانت ۱۵۹۸ هم تائید شده بود و دیگری استقلال سیاسی شاهزاده نشین های آلمان که به اصرار سوئد و فرانسه مورد قبول واقع شد در عین حال این پیمان‌ها نقشه اروپا را نیزتغییر داد.

۱-براساس توافقهای حاصله، سوئیس و ایالات هلند رسما استقلال یافتند

۲- باویر قسمت جنوبی پالاتین را با حق شرکت درانتخاب امپراتور به دست آورد

۳- براندنبورگ به خانواده هوهن زولرن سپرده شد که به اصرار فرانسه می خواست قدرت دیگری را در برابر خاندان هایسبورگ ایجاد کند

۴- سوئد از قدرت زیادی برخوردار شد و صاحب یک کرسی در مجلس دیت امپراتوری شد و تا ظهور روسیه، شمال شرق اروپا را در زیر سلطه داشت

۵- حوزه اقتدار عملی امپراتوری مقدس به اتریش و مجارستان و بومهم محدود شد

۶- اما فاتح اصلی جنگهای سی ساله فرانسه بود که نه تنها شکست سختی بر دشمن دیرینه خود یعنی هایسبورگ وارد نمود بلکه خود نیز از اختیارات حقوقی سیاسی و اقتصادی متعددی برخوردار شد.

دوره ای که پس از وستفالیا آغاز می شد دوره مرگ امپراتوری های مقدس رم- ژرمنی، عثمانی، لهستان و سوئد و دوره اعتلای کشورهای فرانسه و انگلستان و اندکی پس از آن دوره اقتدار روس، پروس و اتریش است.